

نشست علمی بررسی جریان های فکری اسلامی در عراق، عربستان و مغرب

چکیده:

نشست علمی بررسی جریان های فکری اسلامی در سه کشور عراق ، عربستان و مغرب با حضور سه تن از فضلاء این سه کشور، دکتر سید نذیر الحسنی از عراق ، شیخ هشام الخنیزی از عربستان و سید عبد الرحیم بوسته از مغرب در سالن قدس مدرسه عالی امام خمینی (رحمه الله علیه) از سوی پژوهشگاه بین المللی المصطفی (ص) برگزار شد.

نشست علمی بررسی جریان های فکری اسلامی در سه کشور عراق ، عربستان و مغرب با حضور سه تن از فضلاء این سه کشور، دکتر سید نذیر الحسنی از عراق ، شیخ هشام الخنیزی از عربستان و سید عبد الرحیم بوسته از مغرب در سالن قدس مدرسه عالی امام خمینی (رحمه الله علیه از سوی) پژوهشگاه بین المللی المصطفی (ص) برگزار شد.

جریان های فکری اسلامی عراق

دکتر سید نذیر الحسنی از فضلاء کشور عراق در این نشست گفت: هدف این نشست معرفی و شناخت جریان های فکری اسلامی در کشور های اسلامی است و معتقدم که این اقدام، کاری مبارک است.

در آغاز، درباره جریان های فکری اسلامی در عراق صحبت خواهیم کرد، اما قبل از ورود به بحث، به عنوان مقدمه لازم است چند نکته تذکر داده شود:

۱. ما فقط به توصیف این جریان ها می پردازیم ، نه قضاوت درباره آنها که آیا این جریان درست است یا اشتباه و فقط به تبیین و توصیف جریان ها و سازمان های وابسته به آنها و معرفی رهبر یا رهبری آنها می پردازیم .
۲. در کشور های اسلامی جریان های فکری غیر اسلامی نیز وجود دارد و در کشورهای عربی - اسلامی تعداد آنها نیز بسیار زیاد و حتی به صورت جزیره ای و پراکنده فعالیت دارند حتی تعداد آنها بیشتر از جریان های فکری اسلامی است، مثل جریان فکری لیبرالیستی ، جریان کمونیستی ، مارکسیستی ، جریان های ملی گرا و دیگر جریان ها که در کشور های اسلامی وجود دارند .

۳. ما به جریان ها، رهبری آنها، اهداف، فعالیت ها و میزان گسترش جریان های غیر اسلامی نمی پردازیم. همان گونه که در عنوان بحث تعیین شده، فقط به توصیف جریان های فکری اسلامی می پردازیم، زیرا آن جریان ها فکری هستند، اما غیر اسلامی می باشند.

نکته دیگر این که وقتی ما درباره یک جریان فکری سخن می گوئیم باید چند شرط داشته باشد؛ یک جریان از سه عنصر اساسی تشکیل می شود: رکن اول، فکر و اندیشه؛ باید فکر و اندیشه معین و مشخص برای یک جریان وجود داشته باشد. دوم، این فکر و اندیشه باید رهبرانی داشته باشد تا آن را برای رسیدن به اهداف ترسیم شده هدایت کنند. رکن سوم: پایگاه مردمی هر جریان پس یک جریان، باید این سه عنصر اساسی را داشته باشد: اندیشه معین و مشخص، رهبران این اندیشه و پایگاه مردمی این اندیشه. گاهی افکار اسلامی وجود دارد، اما نمی توانیم بگوئیم آنها یک جریان هستند، زیرا - همان گونه که گفتیم- هر جریانی باید از این سه عنصر اساسی و اصلی برخوردار باشد. در این صورت ما می توانیم آن را یک جریان بنامیم. در بسیاری از کشور های اسلامی مثل عراق، ایران و ... شخصیت های اسلامی با افکار و اندیشه اسلامی هستند، حتی این اندیشه ها منادیانی هم دارند، اما شمارشان اندک است که حتی به تعداد انگشتان دست هم نمی رسد، به همین دلیل، ما نمی توانیم آنها را جریان فکری بنامیم. پس وقتی درباره جریان فکری صحبت می کنیم منظور، مقوله ای است که این سه عنصر را داشته باشد.

آخرین نکته ای که قبل از پرداختن به جریان های فکری اسلامی فعال در عراق باید به آن اشاره کنیم، این است که جریان های فکری، مخصوصا اسلامی که خطوط مختلف و متنوعی دارند بیشتر آنها دارای خط و جهت گیری سیاسی هستند. بیشتر جریان های اسلامی، امتداد های سیاسی دارند و از همین طریق به نشر و گسترش اندیشه های خود می پرداختند.

در بخش دیگری از این نشست دکتر الحسنی قبل از بیان تفصیل جریان ها ضمن ارائه تحلیلی جامع درباره جریان های فکری در عراق به پاره ای از مشکلات و چالش های عمومی جریان های فکری اسلامی اشاره کرد و گفت: جریان های فکری لائیک در عراق مانند لیبرال و مارکیستی موفق شدند میان این سه عنصر اساسی پیوند، لازم را برقرار و آنها را ممزوج کنند و مردم را از این عناصر آگاه نمایند. البته در زمان تشکیل چنین موفقیتی نداشتند ولی اخیرا توانسته اند که چنین توفیقی به دست آورند. متأسفانه، جریان های فکری اسلامی نتوانسته اند میان این سه عنصر، یعنی فکر، رهبر و مردم

پیوند کامل و هماهنگی لازم را ایجاد کنند. جریان‌های فکری اسلامی توانسته اند میان مردم و رهبر جریان، پیوند عمیق برقرار کند، اما موفق نشده اند میان مردم ، فکر و اندیشه جریان، پیوند لازم را برقرار سازند. پیوند میان مردم و رهبری جریان، بیشتر از پیوند میان مردم با فکر و اندیشه است، که اشتباهی بزرگی است و هنوز هم این اشتباه ادامه دارد. در واقع مردم باید این آگاهی را به دست آورند که با اندیشه و فکر ارتباط داشته باشند تا با رهبر جریان، این یک هدف اساسی است. بنابراین، جریان های فکری اسلامی، خواسته یا ناخواسته میان مردم و رهبری جریان ارتباط برقرار کرده اند، اما میان مردم و اندیشه، نه. ولی جریان های لائیک و سکولارمانند لنینی و مارکسیستی و ملی‌گرا، در سالهای اخیر تلاش کرده اند تا مردم را با افکار و اندیشه ها پیوند دهند، نه با رهبر .

همه می دانیم که جنبش مارکسیستی به تمام نقاط عراق کشیده شده بود، حتی به شهرهای مقدس، مانند کربلا و نجف و جنوب عراق، اما از آنجا که در آن زمان این ارتباط ، عاطفی و احساسی به شمار می رفت و در واقع، ارتباط میان رهبرانی چون مارکس و لنین بود ، وقتی دولت و حاکمیت و برخی جریان های ملی گرا متوجه موضوع شدند و دولت نیز به آن ضرباتی وارد کرد ، این جریان فکری افول کرد، زیرا این ارتباط عاطفی و احساسی بود. برخی از مردم در جنوب عراق لباس قرمز می پوشیدند که بیانگر تفکر مارکسیستی بود؛ یعنی ارتباط فقط به رنگ محدود می شد.

در سال ۱۹۶۰ برخی از تشکل های موجود در جنوب عراق به عبدالکریم قاسم نامه‌ای نوشتند و برخی مطالبات خود را مطرح کردند. مثلا از او خواستند تا در این منطقه درمانگاهی بسازد ؛ هم چنین از او خواستند تا از پیمان بغداد خارج شوند. پیمان بغداد با حضور کشور های عراق ، ترکیه ، پاکستان ، انگلستان و ایران تشکیل شده بود . مشاهده می شود مطالبات و خواسته های آنها ، منسجم نیست؛ از طرفی، خواهان ساختن درمانگاه هستند و از طرفی خواهان خروج عراق از پیمان بغداد و این نشان می‌دهد که در آن زمان، میان عناصر سه گانه این جریان، انسجام وجود نداشت، بلکه هرج و مرج حاکم بود.

متأسفانه هرج و مرج و عدم انسجام میان عناصر سه‌گانه جریان های فکری اسلامی نیز حاکم است. آن هم یک هرج و مرجی کاملاً واضح و آشکار؛ یعنی در ارتباط میان فکر و مردم و نیز رهبر و مردم و جریان انسجام حاکم نیست. اقدامات جریان ها این بود که عمداً یا سهواً کوشیده اند میان مردم و رهبری جریان ارتباط برقرار سازند تا میان مردم و فکر و اندیشه و به محض این که رهبر جریان فکری از دست برود فرایند انشعاب و دسته بندی ها و اختلاف در آن جریان اسلامی ایجاد می‌شود.

متأسفانه، میان جریان های اسلامی هماهنگی وجود ندارد، البته چون جامعه ایران، شیعی است، چنین امکانی وجود دارد و چنین هماهنگی به وجود آمده است، ولی وضع در کشور های عربی فرق می‌کند. بلکه باید یک گفتمان فراگیر میان تمام جریان های سیاسی ایجاد شود؛ یعنی باید جهت گیری گفتمان فراگیر شود و متأسفانه، جریان های فکری اسلامی هنوز به چنین فراگیری دست پیدا نکرده اند، یعنی گفتمان در جریان های فکری اسلامی در چارچوب خاصی قرار دارد، جریان شیعی، شیعیان را خطاب قرار می‌دهند و جریان ها سنی، سنی ها را.

بلکه باید گفتمان، بدون در نظر گرفتن شیعه یا سنی، اسلامی باشد و وضعیت کلی و عمومی فراتر از جهت گیری شیعی یا سنی داشته باشد. این هم یک نکته اساسی است که باید جریان اسلامی به آن توجه ویژه داشته باشند. اما نکته اساسی دیگر در این زمینه موضوع کادر سازی رهبری جریان های فکری اسلامی است. متأسفانه، جریان های فکری اسلامی برنامه مشخص، روشن و صریح برای تربیت و رهبری جریان ها و افکار ندارند. در هر جریانی رهبر مؤسس، ویژگی های خاص خود را دارد، اما رهبران بعدی و جانشین ها عموماً فاقد چنین ویژگی هایی هستند. رهبر مؤسس، ویژگی های خاص خود را دارد، حتی ممکن است گاهی از افکار و اندیشه ها هم بالاتر باشد، اما رهبران نسل های بعدی چنین ویژگی ها و توانایی هایی را ندارند. بنابر این، جریان های فکری اسلامی باید برنامه ای روشن و صریح و دقیق برای تربیت رهبری در داخل جریان فکری داشته باشند.

جریان های فکری اسلامی در عراق دو مرحله را پشت سر گذاشته اند: مرحله اول، دوره معارضه و مخالفت با حاکمیت بود. می‌دانیم که حکومت عراق حدود سی سال به زور نیزه و گلوله، قدرت خود را حفظ کرده و هرگز به جریان های فکری اجازه فعالیت نمی‌داد. در نتیجه این جریان های فکری به فعالیت های مخفیانه سری رو می‌آوردند و برخی از آنها به کشور های همسایه پناه بردند تا در آنجا به فعالیت خود ادامه دهند. این وضعیت آنها را به احزاب معارض تبدیل کرده بود. اما امروز همان جریان های معارض در دولت قرار گرفته اند. آنها امروز خود بخشی از حاکمیت عراق هستند، ولی

متأسفانه خیلی از این جریان‌ها که الآن بخشی از جریان حاکمیت قرار گرفته‌اند، همان ویژگی‌های دوران معارض بودن را حفظ کرده‌اند و برنامه و چارچوب خاصی برای این دوره یعنی اداره حکومت ندارند. در واقع در این مرحله این جریان‌ها دچار یک دوگانگی شده‌اند به همین دلیل، همه چیز در عراق به دست مردم افتاده است و مسائلی مهمی، مانند انتخابات و امثال آن، تابع مسائل عاطفی و احساسی شده است. به نظر می‌آید، این مسائل عاطفی در آینده فروکش کند. در انتخابات سال ۲۰۰۳ در عراق مسائل و گرایش‌های طایفه‌ای نمود داشت و الآن هم در بسیاری از مسائل همین گرایش حاکم است. در آینده این نوع گرایش ضعیف خواهد شد و هم‌اکنون جریان‌های اسلامی به عرضۀ آرا و اندیشه‌ها می‌پرداخته‌اند.

با بیان این مقدمات و چالش‌های عمومی جریان‌های اسلامی می‌توانیم جریان‌ها فکری اسلامی فعال در عراق را به دو دسته تقسیم کنیم:

۱- جریان فکری اسلامی شیعی

۲- جریان فکری اسلامی سنی

از آن‌جا که در مقام توصیف هستیم و باید واقعیت موجود را بیان کنیم، از به کار بردن واژگانی مانند جریان فراگیر و کامل پرهیز می‌کنیم، زیرا اینها اصطلاحات مطبوعاتی است، نه علمی. پس جریان‌های فکری اسلامی در عراق را به دو بخش می‌توان تقسیم کرد. جریان‌های فکری اسلامی شیعی و جریان‌های فکری سنی.

جریان‌های فکری اسلامی شیعی

این جریان در عراق، خود متعدد و مختلف می‌باشد که ممکن است از یک سرچشمه آغاز شده باشند، اما برای رسیدن به اهداف خود، دیدگاه‌های مختلفی دارند. می‌توانیم این جریان‌ها را به سه جریان تقسیم کنیم:

۱- جریان فکری شهید محمد باقر صدر (ره)

۲- جریان فکری شهید محمد صادق صدر (ره)

۳- جریان فکری شهید محمد باقر حکیم (ره)

این سه جریان فکری شیعی در عراق محقق شده اند ، زیرا صفت و ویژگی جریان را دارند ، البته شاید جنبش هایی در جامعه عراق وجود داشته باشند ، اما ویژگی جریان را ندارند .

امروزه این سه جریان فکری به صورت فعال و اثر گزار در جامعه عراق وجود دارند که ویژگی «جریان» یعنی همان سه رکن اندیشه ، رهبران و پایگاه مردمی را در اختیار دارند .

۱- جریان فکری شهید محمد باقر صدر (ره)

رهبری فکری این جریان با یک مرجع دینی، یعنی شهید سید محمد باقر صدر(ره) است. این جریان در جامعه دنباله های دینی و نخبه گرا دارد . شخصیت مرجعیت دینی این جریان توانست در محافل دینی و نخبه عراق جا باز کند و یک جریان فکری اسلامی در جامعه عراق به وجود آورد. این جریان بیشتر نخبگان را خطاب قرار داد و می توانم بگویم، در جذب نخبگان کاملا موفق بود، اما در جذب عموم مردم چندان توفیقی نداشت و ظاهرا هنوز هم همین طور است .

از این جریان فکری هم اکنون در جامعه عراق سه جریان فکری انشعب یافته است :

۱- حزب الدعوه الاسلامیه ، به دبیر کلی نخست وزیر فعلی عراق ، نوری المالکی

۲- حزب الدعوه الاسلامیه لتنظیم العراق به دبیر کلی ابو عقیل البصری

۳- جریان اصلاح الوطنی به رهبری دکتر ابراهیم جعفری

این سه جریان فکری از جریان فکری شهید محمد باقر صدر(ره) سر چشمه گرفته اند که هم اکنون در عراق به عنوان جریان های فکری فعال حضور دارند .

۲- جریان فکری شهید محمد صادق صدر(ره)

این جریان هم اکنون یک جریان فکری اثرگذار در صحنه عراق است . و به صورت کاملا فعال و گسترده حضور دارد. در دوره های بسیاری جریان غالب و موثر شیعه در عراق بود. این جریان هم متعلق به یک شخصیت مرجع می باشد و پیروان متعدد و متنوعی در عراق دارد . این جریان توانسته است، عموم مردم را خطاب قرار داده و آنها را جذب نماید. در حال حاضر و در شرایط هرج و مرج این جریان توانسته بیشترین نفوذ را در میان مردم داشته باشد، ولی در جذب نخبگان چندان توفیقی به دست نیاورده است . بعد از شهادت شهید صدر(ره) موسسات و نهاد های وابسته به این جریان فکری ادامه پیدا کرد و هنوز هم فعالیت دارد . با عنوان و نام (جریان صدر) که به عنوان یک جریان فعال در عرصه عراق حضور دارد.

۳- جریان فکری شهید محمد باقر حکیم(ره):

جریان های فکری شیعی در عراق این گونه اند که خطوط آنها با خون پی ریزی شده اند، رهبران آنها به شهادت رسیده اند و برای تحقق این افکار و اندیشه ها شهدای بسیاری تقدیم شده است.

اندیشه های شهید محمد باقر حکیم (ره) نیز دارای دنباله های متعدد و متنوعی است و حتی توانسته، کشور های منطقه، اعم از اسلامی و عربی را برای تحقق اهداف خود قانع و راضی کند. رهبری این جریان از طریق دیدار از این کشورها و گفتگو با آنها توانست که آنها را در رسیدن به اهداف خود راضی کند. هم چنین توانسته در میان مردم جایگاه و پایگاه خود را باز کند. البته بیشتر در میان مردم اثر گذار بوده، تا نخبگان.

درباره عدم جذب نخبگان نکات قابل توجهی وجود دارد. مجلس اعلای عراق سازمان بدر، حزب ... و برخی نهادهای دیگر به جریان فکری شهید محراب محمد باقر حکیم منتسب هستند که امروزه در صحنه عراق با شدت و ضعف فعال و اثرگذار می باشند.

جریان های فکری اسلامی سنی عربی

طبیعی است جریان های سنی با جریان های شیعی تفاوت هایی دارند. از نظر رهبری، اهداف و شیوه های اقدام، تفاوت جوهری و اساسی میان جریان های فکری سنی و شیعی وجود دارد.

شکل گیری جریان های فکری اسلامی عربی عمدتاً به جنبش اخوان المسلمین مصر بر می گردد. البته برخی از این جریان ها گاهی از افکار و اندیشه های اخوانی در برخی مراحل دور شده اند، مانند اقدام به عملیات های مسلحانه و مشابه به آن که بر اساس افکار و اندیشه های رهبران کنونی این جریان ها می باشد. اما مهم ترین جریان فکری اسلامی عربی اثرگذار در عراق، حزب اسلامی عراقی است. این حزب در سال ۱۹۶۰ تاسیس شد و اندیشه ها، ریشه ها و جهت گیری های آن به جنبش اخوان المسلمین باز می گردد.

اساس جریان های فکری سنی، این است که پایه واحدی دارند؛ مثلاً جنبش جهانی اخوان المسلمین مصر، جنبشی گسترده در کشور های اسلامی است. این جنبش فعالیت خود را در عراق در سال ۱۹۴۴ شروع کرد. فعالیت آن به عنوان «جمعیت الاخوه

الاسلامیه» آغاز شد. زمانی که عبد الکریم قاسم قانون احزاب سیاسی را ابلاغ کرد، این حزب، مدارک خود را برای کسب مجوز فعالیت علنی به دولت ارائه کرد. (صدور سال ۱۹۵۵ یا ۱۹۶۰) مدارک آن به دادگاه استیناف ارائه شد. مجوز فعالیت به آن دادند عنوان حزب الاسلامیه العراقیه. این حزب هم، در حال حاضر در عراق فعالیت دارد و ریشه اصلی آن به جنبش اخوان المسلمین بر می گردد. افراد مختلفی رهبری آن را به عهده داشته اند، مانند محسن عبدالکریم و طارق هاشمی دبیر کل فعلی آن معاون رئیس جمهور.

این حزب تا کنون رهبران و جهت گیری های متفاوتی به خود دیده و دیدگاه مشخصی درباره رهبری آن وجود نداشته است. گاهی یک شخصیت نظامی و گاهی یک شخصیت اسلامی آن را عهده دار بوده است. محسن عبدالکریم شخصی است اسلامی و کتاب های فراوانی دارد، اما طارق هاشمی معاون رئیس جمهور، چهره ای است نظامی. وی سوابق اسلامی ندارد، الان نیز رهبری حزب را به دست دارد.

جنبش های دیگر سنی نیز در عراق وجود دارد، مثل انصار السنه، التغيير و الجهاد، که بر اساس شیوه انتخاب عمل به دو دسته تقسیم می شوند:

۱- بخشی که برای اجرای دیدگاههایشان، راه گسترش اندیشه خود را کارهای فرهنگی را برگزیده اند.

۲- بخشی که جزء جنبش های جهادی و به قول خودشان نظامی هستند.

ریشه های این جنبش در عراق به طور کاملا روشن و آشکار به القاعده بر می گردد. انصار السنه و جهاد التغيير جنبش هایی از این گونه اند، که ریشه آنها به القاعده برمی گردد، ولی حزب الاسلامیه العراقیه که همان ریشه خود، یعنی اخوان المسلمین را حفظ کرده و اساس کارش بر مسائل فرهنگی می باشد.

جریان های فکری سنی کردی

در عراق جریان های فکری سنی کردی هم وجود دارد، اما وجهه مشترکی با جریان های فکری سنی عربی ندارند، حتی در باره جریان های فکری سنی کردی کتاب هایی هم نوشته شده، مانند: اسلام الاکراد. این کتاب بیانگر جریان فکری سنی کردی در عراق است. جریان های فکری سنی کردی ویژگی هایی دارند که کاملا با جریان های فکری اسلامی سنی عربی متفاوت است.

جریان های فکری اسلامی کردی که آنها هم متعدد و متنوع هستند، به دنبال آنند که دو عنصر کردی و اسلامی را به هم پیوند بزنند و جریان کردی اسلامی را پدید

آورند. به همین دلیل، به دنبال تشکیل یک دولت کردی اسلامی با حضور کردهای جنوب شرق ترکیه، غرب ایران و کردهای شمال عراق هستند.

چنین وضعیتی در جریان های فکری شیعی وجود ندارد ، زیرا رهبری جریان فکری شیعی به عهده مرجع تقلید است و مرجعیت فراتر از دسته بندی هایی، مانند کرد و عرب است، اما در جریان های فکری سنی چنین ویژگی وجود ندارد تا دسته بندی هایی مانند کردی و عربی را پوشش دهد. در واقع و عمل، تفاوت های روشنی در جریان های فکری اسلامی سنی و جریان های فکری اسلامی کردی مشاهده می شود . برای معرفی اجمالی جریان فکری سنی کردی باید بگوییم: در حال حاضر مجموعه ای از جریان های فکر سنی کردی در منطقه کردستان عراق فعال هستند:

۱- حزب الاتحاد الاسلاميه الكردستاني

رهبر این حزب صلاح الدین محمد بهاء الدین است. هدف آن، تاسیس یک دولت اسلامی کردی است و رهبر آن یک شخصیت اسلامی است.

۲- حزب الاسلاميه الكردستاني

این حزب با حزب قبلی تفاوت دارد. رهبر آن محمد مصطفی بوده و در سال ۱۹۷۹ میلادی تاسیس شده است. هدف این حزب نیز تاسیس یک حکومت اسلامی کردی در جنوب شرق ترکیه و شمال عراق است .

۳- جنبش انصار السنه الكردی

این حزب جریان فکری فعال در منطقه کردستان به شمار می رود . البته این احزاب تا کنون عملیات خرابکارانه فراوانی انجام داده اند، مانند انفجار و کشتار. مفهوم این اقدامات آن است که آنها برای رسیدن به هدف خود متوسل به اقدامات نظامی می شوند.

۴- جریان انصار الاسلام

رهبری آن هم اکنون در ژنو به سر می برد و دانشجوی علوم سیاسی است. هدف این حزب نیز بر پایی یک دولت اسلامی کردی و پیوستن کردستان ایران و ترکیه به آن است. البته مجموع جریان های فکری سنی کردی به دنبال اتحاد کردستان عراق ، ایران و ترکیه و نیز تشکیل یک دولت اسلامی کرد هستند. بنابراین، جریان های فکری سنی

کردی هم متنوع و هم متفاوت می باشند و از نظر ریشه نیز با جریان های فکری سنی عرب تفاوت دارند. ریشه جنبش های فکری سنی عربی، از فکر اخوانی سر چشمه گرفته. اخوان المسلمین اعتقاد دارند با ید تغییر از طریق سیاست و فرهنگ انجام شود. برخی انشعاب هایی که صورت گرفت رویکرد نظامی پیشه کردند، اما بیشتر جریان ها فکری سنی عربی به اندیشه ها و افکار اخوانی وفادار ماندند. در صحنه عراق جریان های متعدد و متفاوت فکری سنی عربی و کردی حضور دارند. اما جریان های فکری شیعی فقط به جریان های شهید محمد باقر صدر(ره)، شهید محمد صادق صدر(ره)، و شهید محمد باقر حکیم (ره) محدود می شود. البته در جامعه شیعه تفکراتی هم وجود دارد، اما ما نمی توانیم آنها را جریان بنامیم، زیرا ویژگی های جریان را ندارد. جریان، باید اندیشه، رهبر و پایگاه مردمی داشته باشد. ممکن است افرادی داشته باشیم، حتی در ایران با همه جای دنیا که افکار خاصی دارند اما ویژگی های یک جریان فکری را ندارند.

جریان های فکری اسلامی عربستان

در ادامه شیخ هشام الخنیزی از فضایی کشور عربستان در تبیین جریان های فکری اسلامی در عربستان گفت: در حقیقت در عربستان نیز دو جریان اصلی وجود دارند، جریان اول، جریان اسلامی شیعی، و جریان دوم جریان اسلامی سنی. هر دو جریان افکار و اهدافی مخصوص به خود دارند.

بافت ذهنی شیعه در این کشور آن است که هر فرد تابع مرجع تقلید خود می باشد. ساختار فکری شیعه حکایت از آن دارد که انسان بر اساس فتوای مرجع تقلید خود عمل می کند، و از آنجایی که دین منحصر به عبادات نمی باشد، بلکه همه امور زندگی را در بر می گیرد و به همین دلیل، مقلد فقط از مرجع تقلید در باره نماز و روزه نمی پرسد، بلکه تمام اعمال و رفتار مکلف، چه آنهایی را که باید انجام دهد و چه کارهایی را باید ترک کند، شامل می شود.

این ذهنیت شیعی نقش و روابط میان مقلد و مرجع تقلید را تعیین و تبیین می کند. بنابراین، جریان های فکری شیعی موجود در عربستان از یک دیدگاه مرجعیت شیعه سرچشمه می گیرد که آن را مرجع تقلید پایه ریزی می کند.

مثلا اگر مرجع تقلید، تأسیس حکومت اسلامی را در زمان غیبت امام زمان(عج) واجب بداند، مقلدان این مرجع نیز همین فکر و اندیشه را دارند و از آن پیروی می کنند، اما اگر مرجع تقلید معتقد باشد که در زمان غیبت، تشکیل حکومت اسلامی

حرام است، یا معتقد باشد که برپایی حکومت اسلامی در زمان غیبت، واجب نیست، مقلدان او نیز از همین فکر و اندیشه پیروی و به آن عمل می‌کنند.

به همین دلیل، ذهنیت شیعه این گونه است که رابطه مرجع تقلید و مقلد مسیر زندگی او را تعیین می‌کند. اما ترکیب ذهنی اهل تسنن بر موضوع دیگری استوار است. ترکیب ذهنی اهل تسنن از نظر سیاسی بر حاکمی که در حال حاضر حکومت می‌کند استوار و پای‌بند است. آنها به پیروی از ولی امر اعتقاد دارند، پس آنها از حاکم اطاعت و پیروی می‌کنند و هیچگاه بر او خروج نمی‌کنند و یا علیه او دست به قیام نمی‌زنند. بنابراین فرق میان شیعه و سنی در این است که شاکله ذهنی شیعی از مرجع تقلید پیروی می‌کند، ولی شاکله ذهنی اهل تسنن از حاکم پیروی می‌کند.

جریان فکری شیعی در عربستان

نخستین جریان شیعی در عربستان از امام جعفر صادق یا اثنا عشریه سرچشمه گرفته اند و گاهی جعفریه نامیده می‌شوند و گاهی اثنا عشریه که هر دو به یک معناست. این جریان فکری نیز متعدد و متنوع است. تعدد و تنوع این جریان نیز به دلیل آرا و نظرات مراجع تقلید می‌باشد.

در عربستان یک جامعه گسترده شیعی که عموماً در منطقه قطیف الاحساء سکونت دارند وجود دارد، البته این به این معنا نیست که در شهرهایی مانند مدینه چنین افرادی پیدا نمی‌شوند، بلکه در منطقه شرق عربستان بیشتر ساکنان شیعه‌اند.

ساکنان شیعه در مناطق شرق عربستان که حداقل ۱۴ درصد کل جمعیت عربستان را تشکیل می‌دهند، از افکار و اندیشه‌های مراجع تقلید خود پیروی می‌کنند. در این منطقه یک جریان منتسب به آیه الله امام خامنه‌ای است. این جریان فکری، از این عالم بزرگ پیروی می‌کنند، نه فقط در مسائل نماز و روزه، بلکه در تمام امور مربوط به زندگی، این جریان فکری، پس از پیروزی انقلاب به رهبری حضرت امام خمینی (ره) شکل گرفت. عموم شیعیان ساکن در منطقه قطیف و الاحساء، تفکر و اندیشه پیروی تام و مطلق از ولایت امام خمینی (ره) و آیه الله سید علی خامنه‌ای (مد ظله العالی) دارند. البته این امر دلایلی دارد که از موضوع بحث ما خارج است. فقط به دو عامل مهم و اصلی اشاره می‌کنم:

۱- رابطه امت شیعه و مذهب شیعه با مراجع دینی

از آن جا که انقلاب اسلامی به دست علما و مراجع بر پا شد، این عامل موجب گشت تا شیعیان نسبت به انقلاب اسلامی علاقه مند گردند که رهبر آن یک مرجع دینی است.

۲- ظلم به شیعه و ستم فراوان به مذهب شیعه که از قبل بوده و هنوز هم وجود دارد، اگر چه در دوره های مختلف به دنبال شرایط سیاسی میزان آن متفاوت بوده است.

جریان دیگر، پیروان آیه الله خویی است. این جریان از شیوه و اندیشه های مرحوم آیت الله خویی (ره) پیروی می کنند. این افکار با انقلاب اسلامی و نیز با ایجاد حکومت اسلامی تعارضی ندارد، اما این اندیشه برای ایجاد حکومت اسلامی تکاپویی ندارد. همان گونه که انسان می تواند معتقد باشد به عدم وجوب ایجاد حکومت و نیز می تواند معتقد باشد به وجوب ایجاد دولت اسلامی، اما نه از طریق تلاش و ایجاد زمینه مناسب برای ایجاد انقلاب. مرحوم آقای خویی معتقد بود جهاد منوط به شرایط خود است؛ اگر شرایط قیام و جهاد فراهم شد در آن صورت لازم می شود. به همین دلیل، در زمان وی در قیام شعبانیه در عراق محور بودند.

خط یا جریان سوم معروف در قطیف و الاحساء جریان فکری آیه الله سید محمد شیرازی (ره) است. این جریان امروزه خود در دو بخش تقسیم شده است. بخشی با محوریت سید صادق شیرازی و بخشی دیگر سید تقی مدرسی. اینها هم برای خود افکاری دارند که با اندیشه های امام خمینی (ره) و مرحوم آقای خویی (ره) تفاوت هایی دارد و هر دو یعنی سید صادق شیرازی و تقی مدرسی از شیوه و اندیشه های سید محمد شیرازی پیروی می کنند. شیعه امامیه جعفریه در قطیف و الاحساء به طور کلی در قالب یک جریان زندگی می کنند که بر کل منطقه حاکمیت دارد، جامعه شیعه در قطیف و الاحساء، جامعه ای است که بر حفظ آداب و رسوم دینی و زندگی اسلامی تاکید و تلاش دارند.

البته در عربستان مذاهب دیگری نیز وجود دارد. مانند مذهب شیعه اسماعیلیه، آنها در منطقه نجران جنوبی متمرکز شده اند. بر اساس سر شماری ها، آنان حدود یک میلیون نفر هستند. ریشه این دین اسماعیل، فرزند امام صادق (ع) است این مذهب نیز فرقه های گوناگون و فراوانی انشعاب یافته است. همگی آنها از اندیشه های اسماعیلیه پیروی می کنند.

دو موضوع در این خصوص اساسی است:

۱- آنها معتقدند، اسماعیل نمرده، بلکه همان قائم منتظر است. ما به کتابی دست پیدا نکردیم که برادران اسماعیلیه به معرفی اندیشه های خود پرداخته باشند. وقتی

درباره یک مجموعه یا درباره یک جماعت یا مذهبی صحبت می‌کنیم باید سخنانمان به استناد نوشته یا سخنان آنان باشد تا اجحافی در این زمینه صورت نگیرد. آنچه که موجود است همان است که دیگران درباره اسماعیلیه نوشته‌اند. مثل شهرستانی که در ملل و نحل درباره آنان نوشته است و هم چنین نوبختی در «الفرق بین الفرق» درباره آنها به توضیح و تشریح پرداخته است. بنابراین، کتابی وجود ندارد که از زبان خود آنها درباره خودشان صحبت کرده باشد. فقط دیگران نوشته‌اند که اسماعیلیه اینگونه می‌گویند و یا آنها معتقدند که اسماعیل در زمان پدرش نمرده است.

آنها می‌گویند امام صادق (ع) درباره اسماعیل می‌ترسید، به همین دلیل آن حضرت در زمان حیات خود اعلام کرد اسماعیل مرده است، اما معروف همان است که صاحب کتاب ملل و نحل نیز آن را نوشته است.

۲- اگر کسی بمیرد و دوستی و ولایت امام زمان خویش را اعلام نکند، به مرگ جاهلیت مرده است.

هم اکنون حدود یک میلیون نفر شیعه اسماعیلیه در عربستان زندگی می‌کنند. هم چنین در عربستان جریان زیدی نیز داریم، به عنوان شیعه زیدیه. ریشه اصلی مذهب زیدیه زید بن علی بن الحسین (ع) است. آنها نیز افکار مخصوص به خود را دارند، مانند اعتقاد به وجود باطن و وجود امام ظاهر. ایشان در حجاز مرجعیت دینی مشخصی ندارند، هم چنین تعداد آنها در حجاز نیز دقیقاً مشخص نیست. معمولاً مرجعیت دینی آنها در یمن است و مرجعیت محلی ندارند. پیروان زیدیه بیشتر در جنوب نجران، عسیر و مناطق جنوبی که به یمن نزدیک است ساکن هستند.

حدود سه سال پیش دولت، امام جماعت آنها را بر کنار کرد و فردی را از ناحیه حکومت و مذهب رسمی به جای او فرستاد. اگر چه ما از تعداد شیعیان زیدیه اطلاع دقیقی نداریم، اما آنها بیشتر از قبيله مشهور یام هستند. این قبایل مراکز حساس داخل عربستان را در اختیار دارند.

هم چنین در عربستان شیعه کیسانی وجود دارد. تعداد آنها اندک است و در جده و دیگر مناطق ساکن هستند. درباره مذهب آنها نیز نظریات مختلفی وجود دارد؛ برخی ریشه این مذهب را به مختار نسبت داده‌اند؛ یعنی همان مختار که پس از عاشورا قیام

کرد و قاتلان امام حسین را به هلاکت رساند . اسم او کیسان بود. برخی از مورخان ریشه این مذهب را به کیسان - مولی وبنده- علی (ع) بر می گردانند . این ها نیز افکار خاص خود را دارند که با اندیشه های اسماعیلیه ، زیدیه و شیعه جعفریه تفاوت دارد .

جریان فکری اهل تسنن در عربستان

غالب این جریان ریشه در اندیشه حنبلی دارد؛ یعنی پیروی از مذهب رسمی در حجاز، که مذهب وهابیت را پدید آورد و اصول آن، همان اصول حنبلی است . این جریان در منطقه نجد، ریاض و اطراف آن تمرکز دارد. این مذهب، تقریباً مذهب غالب به شمار می رود. علمایی که در حجاز قوه قضاییه را در دست دارند، از پیروان همین مذهب هستند. یعنی مذهب حنبلی که وهابیت از آن انشعاب یافته است. پیروان این مذهب حدود ۳۲ درصد جمعیت عربستان را تشکیل می دهند. هم چنین جریان دیگری نیز وجود دارد ، به نام مذهب مالکی که پیروان آن بیشتر در مناطق غرب با عنوان منطقه حجاز سکونت دارند ، مانند مکه ، مدینه ، جده و دیگر جاها، پیروان این مذهب در گستره جغرافیایی زیادی پراکنده اند و در صد زیادی از مردم حجاز را تشکیل می دهند ، بر اساس آخرین آمار ۳۲ درصد مردم حجاز پیروان مذهب مالکی می باشند . در حجاز مذهب سنی حنفی نیز وجود دارد اما پیروان آن بسیار اندک است.

همه مذاهب سنی را یک چیز به هم پیوند داده است و آن هم اندیشه عدم قیام و خروج علیه حکومت و وجوب پیروی از ولی امر، یعنی همان حاکم فعلی.

این جریان ها در تبیین اندیشه های سیاسی خود به این آیه شریفه استناد دارند: «اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم». آنان معتقدند که اولی الامر هرکجا باشد و هرکه باشد، اطاعت از او واجب است و هم چنین واجب است که علیه او قیام نکنند. به همین دلیل برخی از افراد اهل سنت معتقدند ، قیام امام حسین (ع) علیه یزید غیر موجه بود، زیرا قیام علیه حاکم وقت بود.

جریان مهم دیگری وجود ندارد، مگر برخی جریان ها مثل جریان صوفیه که در شهر جده وجود دارد و نیز در برخی بخش های مناطق شرق .

هم چنین جریان لائیک نیز وجود دارد. البته این جریان هم در جریان های فکری سنی و هم در جریان های فکری شیعه به چشم می خورد. مثلاً در جریان شیعی برخی معتقدند، دین از سیاست جدا است و معتقدند سیاست مقوله ای است که به طور کامل از دین جداست؛ و دین مقوله ای است فردی میان انسان ها و خدای خود و هیچ ارتباطی به انسان و تحولات اجتماعی سیاسی او ندارد.

جنبش های سیاسی اسلامی در عربستان

۱- جریان های شیعی

برخی از جنبش های فکری سیاسی پس از پیروزی انقلاب اسلامی پدید آمد، مثل حزب الله حجاز که در سال ۱۹۸۷ به دست برخی از علمای دینی تأسیس شد.

۲- تجمع علمای حجاز

در سال ۱۹۸۱ در عربستان شکل گرفت.

۳- الحركه الاسلاميه في الجزيرة العربية^۱

۴- منظمه الثوره الاسلاميه في الجزيرة العربية^۲

در سال ۱۹۷۵ تشکیل شد، اما در سال ۱۹۹۲ نام آن به الحركه الاسلاميه^۳ تغییر پیدا کرد و شیخ حسن الصفار به عنوان رهبر سیاسی آن اعلام شد. افرادی مانند توفیق السیف و دکتر حسن نیز در این زمینه با او مشارکت دارند. اگر چه قبلا تا حدودی اندیشه های مخالفت با نظام را داشتند، اما در حال حاضر اندیشه های اصلاح طلبانه در داخل نظام و رژیم دارند.

۵- مرکز الحرمین للاعلام الاسلامی^۴

یک جنبش اصلاحی است که در سال ۱۹۱۶ تأسیس شد.

جنبش های فکری اهل تسنن عربستان

یکی از جنبش های سنی عربستان را دکتر سعد الفقیه رهبری می کند، به نام الحركه الاسلاميه للاصلاح^۵ و نیز جنبشی به نام الحركه التجديد الاسلامی^۶ به رهبری دکتر محمد مسعری است که نام قبلی این جنبش کمیته دفاع از حقوق بشر بود. هم چنین

^۱ جنبش اسلامی در عربستان

^۲ سازمان انقلاب اسلامی در عربستان

^۳ جنبش اسلامی

^۴ مرکز اطلاع رسانی اسلامی «الحرمین»

^۵ جنبش اصلاح طلبی اسلامی

^۶ جنبش نوگرای اسلامی

جنبش های دیگری شکل گرفت به نام کمیته دفاع از زندانیان در سعودی و نیز جریان اندیشه ، شورا و حقوق بشر. رویکرد اصلی این جنبش قانون اساسی و نظام پادشاهی است.

اما جریان هایی با رویکرد تغییر رژیم بسیار اندکند و عموماً در خارج از عربستان می باشند. همه این جریان ها معتقد به اصلاح دولت از طریق سیاسی هستند. از جمله اندیشه های آنان این است که اصلاحات خیلی بهتر و پایدارتر از تغییر رژیم می باشد. البته با تغییر شرایط و زمان، این اندیشه تغییر کرده است؛ مثلاً بیشتر جریان های فکری در ۳۰ سال پیش معتقد به براندازی بودند، اما با تغییر شرایط به رویکرد اصلاحات در رژیم روی آورده اند. این تغییر رویکرد در هر دو جریان شیعی و سنی محقق شده است .

اغلب جریان های سنی و شیعه، بر پایه حفظ دین و دیانت اند. جامعه اسلامی حجاز جامعه ای پای بند و امتی متدین است که گناه و زشتی را نمی پسندد؛ جامعه ای است که در پرتو احکام اسلامی زندگی می کند . مردم در یک فضای اسلامی زندگی می کنند و اندیشه و تفکر اسلامی دارند . شیعه و سنی فکر و اندیشه اسلامی دارند و بر محور اسلام می چرخند.

جریان های فکری اسلامی مغرب

در این نشست هم‌چنین عبدالرحیم بوسته از فضلاء کشور مغرب گفت: مراکش در منطقه ای به نام غرب اسلامی قرار دارد؛ یعنی در شمال آفریقا و در جنوب اسپانیا که در ادبیات تاریخی از آن به اندیشه یاد می شود.

مراکش در دو طرف آن اقیانوس آرام و دریای مدیترانه قرار گرفته است و حدود ۳۰ میلیون نفر جمعیت دارد و بخشی از مردم مراکش در کشورهای اروپایی ، آمریکا و کانادا زندگی میکنند .مذهب رسمی مراکش، مالکی است و از نظر عقیدتی نیز پیرو اندیشه اشعری می باشند. ساکنان اصلی مراکش قوم بربرها بودند.

پس از فتوحات اسلامی ، عربها وارد آن جا شدند. در مراکش اقلیت دینی یهودی نیز زندگی می کنند. تعداد آنها در نیمه قرن گذشته ۲۰۰ هزار نفر بود، اما به دلیل مهاجرت به فلسطین اشغالی، فرانسه ، کانادا، آمریکا و دیگر کشور ها شمار آنها خیلی کاهش یافته و الآن حدود ۶۰ هزار یهودی در مراکش زندگی می کنند و در آرامش کامل به مسائل عبادی خود می پردازند، اما همین تعداد، نفوذ اقتصادی و رسانه ای فراوانی در مراکش دارند.

هم چنین از نظر تاریخی، مراکش در گذشته ساختار سیاسی قبیله ای و طائفه ای داشت و نخستین دولت در این کشور تشکیل شد. مؤسس آن نیز ادریس بن عبدالله بن حسن المثنی بود که از حادثه «فخ» جان سالم به در برد و به مصر فرار کرد. بعد از مصر به مراکش آمد، و قبایل دور او جمع شدند البته بیشتر قبایل اصلی دینی، بربرها، او هم توانست نخستین دولت را تشکیل دهد و بعد این دولت ادامه یافت و معقول و پیشرفته تر شد.

اگر بخواهیم در باره جریان‌های فکری و اسلامی در مراکش سخن بگوییم باید به خلاصه‌وار به اسباب و عوامل آن بپردازیم. ریشه این جریان‌ها بر می‌گردد به شکست سال ۱۹۶۷؛ یعنی همان بحران جنگ اعراب و اسرائیل که موجب شکست کشورهای عربی شد و در واقع مصیبت بر کشورهای عربی و اسلامی وارد شد. این بحران باعث شد مشکل‌ها و جریان‌های فکری زیادی به وجود آید و جریان‌های فکری اسلامی و حتی جریان‌های فکری چپ‌گرا شکل بگیرد. هم چنین عامل مهم دیگری نیز در این زمینه نقش داشت: فعالیت برای تشکیل و ایجاد دولت و دست‌یابی استقلال در زمان استعمار مراکش که بیشتر ماهیت دینی داشتند.

عامل مهم دیگری را در ارتباط با تشکیل دولت مستقل می‌توان برشمرد و آن این که در همان موقع، عناصر و احکام دینی حضور و بروز داشتند، البته گرایش‌های منفی که در زمینه فکری و عقیدتی توانست در جامعه سیطره فراوانی یابد، به ویژه جریان چپ‌گرای مارکسیستی، منشأ دینی نداشت، بلکه ارزش‌های دینی را به مسخره می‌گرفتند.

این، خلاصه‌ای بود از این که چگونه جریان‌های فکری اسلامی مجال ظهور و بروز یافتند. البته این عوامل تنها و اسباب شکل‌گیری جریان‌های فکری اسلامی نیستند، بلکه با توجه به این عوامل و شرایط می‌توانیم بگوییم نخستین جنبش اسلامی با عنوان الحریة الشیبیه الاسلامی^۱ به رهبری شیخ عبد‌الکریم مطیع در دهه ۷۰ شکل گرفت. قبل از هر چیز باید به جنبش سلفی اشاره کنیم. یعنی زمانی که مراکش مستعمره فرانسه بود (تا سال ۱۹۵۶). همان موقع جنبش‌های میهنی با مضمون سلفی تشکیل

^۱ جنبش اسلامی جوانان

شد که با مضمون و محتوای سلفی که از نظر محتوا و اصول همانند سلفی احیا شده در مشرق است. حتی برخی از عناصر خود را از سلفی مشرق به عاریه گرفت مانند، جنبش سید جمال الدین افغانی و شیخ محمد عبده.

جنبش های اسلامی موجود در مراکش بیشتر به اخوان المسلمین مصر باز می گردند. همچنین جنبشی متفرق که از جریان صوفیه مراکش نشأت گرفته و هم اکنون از جریان فکری مهم و بالقوه اسلامی است یعنی حرکت العدل و الاحسان جریان هایی نیز هست با گرایش های انقلابی و جهادی از انقلاب اسلامی ایران متأثر شده اند. همچنین در مراکش جریان سلفی وجود دارد که متمایل به وهابیت در عربستان است.

برای سخن از تاریخ جنبش اسلامی در مراکش از بعد روش مندی، لازم است سیاق هایی را که به پدیدار شدن این جنبش انجامیده، در ابعاد مختلف کنیم و نیز تحولات و فراز و نشیب های آن را در حرکت تاریخی مورد بررسی قرار دهیم و در این راستا به تبیین عوامل استمرار این جنبش و یا فراز و نشیب آن بپردازیم.

نکته ای بنیادین وجود دارد که شایسته است بدان، اشاره شود و آن این که تاکنون تاریخ جنبش اسلامی در مراکش به رشته تحریر در نیامده است. اگرچه درباره جنبش اسلامی در مراکش بسیار نوشته شده و هر گروه اسلام گرای مراکشی گزیده ای از تاریخ خود را نوشته است، اما انجام پژوهشی تاریخی و تحلیلی نیازی است که هنوز محقق نشده است.

در اینجا تلاش می کنیم تصویری اجمالی و متمرکز از مهم ترین رویکردها و خطوط اسلامی به همراه بیان منابع اصلی فکری آنها ارائه نماییم. تکثر در عرصه اسلامی تنها به دلیل تفاوت در برنامه ها نیست، بلکه عمق اختلاف در مشرب های فکری نهفته است که یک رویکرد از آن پیروی می کند و این مشرب در تشکیل هویت فکری و اعتقادی آن جریان و رویکرد نقش ایفا کرده است.

نخستین تجربه اسلامی معاصر در مراکش

محافلی که به جنبش اسلامی در مراکش اهتمام می ورزند، در خصوص ظهور اولین جنبش سازمان یافته اسلامی در اواخر دهه شصت قرن گذشته، تقریباً اجماع دارند. این جنبش به نام «الحركة الشیبیه الاسلامیه» و به رهبری عبدالکریم مطیع با رویکرد تبلیغی سیاسی آغاز به کار کرد و در روش و دیدگاه از اندیشه های اخوان المسلمین اثر پذیرفت. اما این جنبش با افزودن ابعاد محلی و برنامه ملی به خود، تلاش کرد با واقعیت دینی و فرهنگی موجود مراکش تعامل داشته باشد. به همین جهت، از سازمان بین المللی اخوان المسلمین متمایز شد.

شکست سال ۱۹۶۷ میلادی پیامدهای بسیار اثرگذار برای کشورهای عربی به دنبال داشت؛ به طوری که باید آن را اساس و بنیان ظهور بسیاری از جنبش های چپ‌گرا و اسلام‌گرا دانست. مراکش نیز از این سیاق جدا نبود. هم‌چنین عوامل داخلی و محلی مرتبط با شرایط سیاسی بر ظهور این جنبش اثر گذار بود؛ به گونه‌ای که ظهور الحركه الشیبیه الاسلامیه،- به عنوان جنبش مادر و اصلی در مراکش از این جهت که اکثر جریان‌هایی که در سیاق تحولات این جنبش اسلامی ظهور یافتند، همه به نحوی منشعب از این جنبش می‌باشند- با بحران رژیم سیاسی حاکم در مراکش گره خورد. این بحران به دنبال روی برگرداندن نظام حاکم از برنامه جنبش ملی بود که برای استقلال مغرب از چنگ استعمار فرانسه مبارزه کرد. هم‌چنین این ظهور با نفوذ روز افزون نیروهای چپ‌گرا و به ویژه جریان های مارکسیستی-لنینی ارتباط دارد.

رویکرد های فکری جنبش اسلامی مراکش

می‌توان مبانی و مراجع فکری جنبش اسلامی معاصر مراکش را به موارد ذیل منحصر دانست:

الف: رویکرد صوفی

تاریخ مراکش، تجربه صوفی را به خود دیده است. طریقت های صوفی هم‌چنان تا به امروز از برجسته ترین شاخه های دینی مراکش به شمار می‌روند و می‌توان «جماعه العدل و الاحسان» را برجسته ترین جریانی دانست که آبخور آن، تصوف است.

ب: جریان اخوانی

این جریان منسوب به هر دو شاخه اخوان المسلمین می‌باشد؛ یعنی شاخه تبلیغی احیاگر و با گرایش اصلاح طلبانه و شاخه رادیکالی که سید قطب نماد آن بوده و اندیشه حاکمیت و جاهلیت را مطرح ساخت.

جریان منسوب به سید قطب را باید بزرگ‌ترین جریان تأثیر گذار بر «حرکه الشیبیه الاسلامیه» دانست و حتی برخی جنبش های منشعب از این جنبش نیز متأثر از جریان سید قطب می‌باشند.

ج: تجربه انقلاب اسلامی

این جریان یک مرجع فکری، سیاسی و الگوی انقلابی است که مبتنی بر خیزش مردمی و نقش علما و دانشمندان در یک نهضت اسلامی است. جنبش «جند الاسلام»-

که بعداً نام حرکه الاختیار الاسلامی را به خود گرفت- بارز ترین نماد این تأثیر پذیری سیاسی است، اما در ابعاد مذهبی محدود و بسیار کم رنگ نمایان شده است.

د: جنبش سلفی

۱- جنبش ملی سلفی

طبیعت مراکش به گونه ای بود که آماده پذیرش اندیشه سلفی را در خود داشت، چرا که روحیه محافظه کارانه در طول اعصار و قرون صبغه اندیشه دینی در مراکش بوده است. جنبش ملی مراکش به هنگام ظهور خود در آغاز قرن بیستم از رویکردهای جنبش های ملی در مشرق عربی که اکثر آنها اصلاح گر و سلفی بودند، اثر پذیرفت. مانند جنبش شیخ الازهر امام محمد عبده و شاگردش محمد رشید رضا در مصر که صاحب نشریه المنار بود. هم چنین می توان به سید جمال الدین افغانی، صاحب مجله العروه الوثقی اشاره نمود.

به همین دلیل، جنبش ملی (الحرکه الوطنیه) در همان آغاز ظهور به جنبشی اصلاح گر و سلفی شناخته شد. سلفی گری، یعنی بازگشت به الگو گیری و اقتدا به سلف و گذشتگان صالح و شایسته ای که جامعه اسلامی را در صدر اسلام رهبری کردند. شایان توجه است که برنامه اصلاح گری در این جنبش، تنها به طور محدودی مورد توجه و اهتمام جنبش اسلامی قرار گرفت.

۲- جنبش سلفی وهابی

از زمان ظهور دعوت سلفی گری به دست محمد بن عبدالوهاب، یکی از پادشاهان مراکش به نام سلطان اسماعیل که متأثر از این دعوت بود، تلاش کرد برخی از افکار آنان را به مراکش منتقل کند، اما با مخالفت شدید طریقت های صوفی و دانشمندان مالکی مواجه گردید. به همین دلیل، این رویکرد، حضور کم رنگی داشت، هر چند برخی از مبلغان برجسته آن، مانند شیخ تقی الدین هلالی پابرجا ماندند. در دهه هشتاد میلادی این گرایش توانست به طور محدودی در مراکش رخنه نماید، اما به رغم کمک های هنگفت مالی عربستان، این رخنه و نفوذ بسیار محدود بود. برجسته ترین نمادهای فعالیت این رویکرد سنتی سلفی را می توان در گروه های «سنی» مشاهده کرد که با عنوان دارالقرآن ها فعالیت می کنند.

۳- جریان سلفی جهادی

این، یک جریان ایدئولوژیک و پروژه ای است که گروه های جنبشی اوپوزسیون را در بر می گیرد که به طور کامل با تمامی نظام های اجتماعی و قدرت های سیاسی، فرهنگ رایج و روابط بین الملل مخالف می باشند. این گروه ها در تقسیم مردم بر اساس

دین بسیار رادیکال‌اند. چراکه تنها انسان‌ها را به مسلمان و کفار تقسیم نمی‌کنند، بلکه معنای کفر و شرک را توسعه داد و تعریفی بسیار محدود از اسلام و مسلمانی ارائه می‌دهند که در نتیجه آن بخش بزرگی از مسلمانان از این دایره خارج می‌شوند. این جریان در همین حال ساختاری بسیار رادیکال از دین ارائه می‌دهد و با آن به عنوان یک ایدئولوژی ستیزگر در تعامل است که تنها هدفش بازگرداندن نظام سیاسی اسلام به فضای تاریخی معروف و شناخته شده آنان نیست، بلکه به جهاد بر ضد آنچه طاغوت و جاهلیت در هر نقطه از جهان خوانده می‌شوند، دعوت می‌کند. هم‌چنین به تلاش برای برپایی حکومت جهانی مبتنی بر خلافت - یعنی حکومت اسلام برای تمامی جهان - دعوت می‌کند.

از سال ۲۰۰۰ میلادی بسیاری از گروهک‌هایی که منتسب به این جریان جهادی می‌باشند، سر بر می‌آورند.

گروه‌های جنبش اسلامی مراکش حرکه الشبیبه الاسلامیه:

این جنبش از نخستین جنبش‌هایی است که در مراکش به سال ۱۹۷۰ به عنوان جنبشی تبلیغی ظهور یافت که به بازگشت به دین و اصلاح دیدگاه‌ها در خصوص دین فرا خواند. این جنبش سیاست رویارویی با نظام حاکم را پیش گرفت و هم به طور سری و مخفیانه و هم به طور رسمی فعالیت نمود. با جریان چپ‌گرا وارد رویارویی سنگینی شد و پس از ترور یکی از شخصیت‌های چپ‌گرای مراکشی، بنیان‌گذار آن استاد عبدالکریم مطیع ناچار شد به خارج از مراکش پناه ببرد. از پیامدهای این رویداد، بروز اولین انشعاب در این جنبش به سال ۷۹ میلادی می‌باشد.

حرکه الاختیار الاسلامی

این جنبش به سال ۱۹۸۱ از حرکه الشبیبه الاسلامیه منشعب گردید. این جنبش از انقلاب اسلامی ایران تأثیر گرفته است که این امر در رویکرد انقلابی آن نمایان است. نظریه پردازی‌های عمیق و نیز برخورداری از گفتمان سیاسی پیشرفته از برجستگی‌های این جنبش است که همچون ویژگی انتقادی اش، آن را از دیگر جنبش‌ها متمایز می‌سازد.

در سال ۱۹۹۰ این جنبش نام خود را تغییر داد و نام «حرکه الاختیار الاسلامی» را برای خود برگزید. به سال ۱۹۹۴ میلادی، این جنبش با نزاع‌هایی در داخل خود روبه‌رو شد که در ۱۹ آگوست ۱۹۹۵ به اوج خود رسید. در این زمان محمد المروانی، رئیس این جنبش سه تن از رهبران جنبش را اخراج کرد. این اقدام موجب شد معتصم و محمد الامین الرکاله به تأسیس جمعیت «البدیل الحضاری» اقدام نمایند که در زمان‌های بعد به حزب البدیل الحضاری مبدل گردید. این حزب مجوز خود را در تاریخ ۲۰ نوامبر ۲۰۰۴ دریافت کرد و در سال ۱۹۹۸ شرایط فعالیت از سوی محمد المروانی تغییر کرد و وی اقدام به تأسیس «الحرکه من اجل الامه» و انتشار نشریه «النبا» نمود که سردبیری آن را عبدالحفیظ السریتی به عهده داشت. بنا به مصوبات کنگره تأسیسی این جنبش در ۱۹ فوریه ۲۰۰۷، مروانی به تأسیس حزب الامه اقدام کرد. اما مقامات امنیتی به این حزب اجازه فعالیت نداده و حتی شکایتی را بر ضد این حزب تنظیم و به مقامات قضایی مراكش تقدیم کردند و انحلال این حزب را خواستند.

حزب «البدیل الحضاری» و حزب الامه تلاش فراوانی کردند تا از حالت مخفیانه و پنهانی بیرون آیند و در چارچوب قانون فعالیت رسمی و علنی داشته باشند. هم‌چنین اقدام به حذف گزینه انقلاب‌گرویی و پیش گرفتن گزینه تغییر مسالمت‌آمیز و دموکراتیک نمودند. به این ترتیب محمد المروانی در کنگره تأسیس این حزب اعلام کرد استراتژی این حزب علنی، مسالمت‌آمیز و غیرنظامی است که بر توان استدلال و برهان و نه زور تأکید دارد. این حزب واقع‌گرویی، اصول‌گرایی، استقلال و برخورداری از سیاست باز، دموکراسی و مثبت‌اندیشی و مبارزه با منفی‌بافی را پیش گرفته است. «وی برای استراتژی این حزب چهار شاخص بنیادین را مشخص کرد که عبارتند از: استقلال این حزب در خاستگاه و افق کاری، یعنی این‌که این حزب امتداد و دنباله هیچ رویکردی نیست و از این‌که ابزاری برای برنامه‌های دیگران باشد، مخالف است. هم‌چنین این حزب تلاش می‌کند مشکلات کشورش را با هماهنگی و همکاری با فعالان سیاسی مختلف حل نماید. وی در ادامه اعلام می‌کند که این حزب به تدبیر مسالمت‌آمیز شهروندی و دموکراتیک در برابر اختلافات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی پای‌بند می‌باشد. این حزب یک چارچوب باز است؛ به این معنا که با هیچ یک از فعالیت‌ها، سازمان‌ها و مجموعه‌ها قطع ارتباط نمی‌کند و در برابر غنی‌سازی، تحول و نوگرایی نیز موضع‌گیری نمی‌کند. وی مثبت‌گرایی را چهارمین شاخص این استراتژی و راهبرد اعلام می‌کند به این معنا که مثبت‌گرایی با ایده‌های بسیار خوش‌بینانه و بسیار بدبینانه سازگاری ندارد. از سوی دیگر، نیاز به گفتمان سیاسی جدید که به جای نشر فرهنگ

نومیدی و ناکامی مبتنی بر انگیزش روح امید به اصلاح گری و تغییر باشد، در چهارمین شاخص این راهبرد قرار گرفته است.

این بازنگری‌ها بسیار شبیه بازنگری‌های صورت گرفته در حزب «البدیل الحضاری» می‌باشد. حزب اخیر در اسناد خود بر ایمان به فعالیت در چارچوب قانون و احترام به مسلمات و اصول ثابت میهنی و نیز انتخاب گزینه دموکراتیک و مسالمت آمیز تأکید می‌نماید.

جماعه العدل و الاحسان

جماعه «العدل و الاحسان» در دوران کنونی از بزرگ‌ترین سازمان‌های مراکشی است. در آغاز «اسره الجماعه» را تأسیس نمود و در آگوست ۱۹۸۱ به طور رسمی فعالیت خود را شروع کرد. شیخ عبدالسلام یاسین، رهبر این گروه نوشتاری تلخیصی با نام «المنهاج النبوی» تهیه و آن را در شماره ۷ نشریه این گروه منتشر ساخت. این کتاب مبنای جماعت به شمار می‌رود. در شماره هشتم همین مجله بخش اول «المنهاج النبوی، تربیه و تنظیماً و زحفاً» به قلم شیخ استاد عبدالسلام یاسین منتشر گردید. این جماعت خود را جماعت دعوت به خداوند توصیف می‌نماید: «دعوت و تبلیغ، پیشه ماست، تربیت، یادآوری و تذکر، تبشیر و انذار، موعظه، آموزش، قانع‌سازی، مجادله احسن و... ابزار این تبلیغ است.»

«العدل و الاحسان» گروهی مجدد دین است که می‌کوشد همانی باشد که بر اساس روایت نقل شده از رسول خدا که: «خداوند در رأس هر سده، مجددی برای دین برمی‌انگیزد.» مجدد و نوساز دین باشد.

«العدل و الاحسان» جماعتی تربیتی و به دنبال توبه می‌باشد: «خاستگاه ما این است که پیکره امت بیمار و نام این بیماری فتنه است. - به درمان، پرستاری و تربیت- تربیت بنیادین از بعد پرورش و توسعه- نیاز دارد. «ان الله لا یغیر بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» بر همین، اساس باید با همت فراوانی به بازکاوی خویشتن خویش پردازیم و به عیوب خود بنگریم تا بتوانیم خود را پالایش کرده و دل‌هایمان را صیقل دهیم.»

«العدل و الاحسان» جمعیتی است که از این اصل دفاع می کند که: «دغدغه سیاسی، بخش جداناپذیر اندیشه و عمل این جمعیت است. همواره یادآوری می کند که فعالیت حزبی و رقابت انتخاباتی و قدرت تمام هدف ما نیست، بلکه شأن و اهتمام ما مصداق این آیه است که می فرماید: «الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلواه و اتوا الزکاه و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و لله عاقبه الامور»».

در مورد اهداف باید گفت که این جمعیت «به دنبال اهداف اجتماعی و سیاسی بدون عدالت مبتنی بر شریعت خداوند نیست و بدون اصل احسان هیچ غایتی را برای برآورده کردن دغدغه های مؤمنان دنبال نمی کند. عدالت و احسان سرچشمه همه مسائل دینی و دنیایی، تبلیغی و حکومتی و نیز سرچشمه همه سرنوشت سیاسی و اخروی است.» عدالت، پایه دین است که تمامی دغدغه های مسلمانان گرد آن می چرخند. بعثت انبیا و رسولان نیز بر همین مبنا بوده است. ستون و رکن آبادانی، عدالت است. بدون عدالت، فعالیت های ما بر اساس معیار قرآنی تلاشی و اضطراب و بی ثباتی خواهد داشت. احسان نیز برای محکم شدن گام هایمان به سوی خدا و برای رویارویی با حقایق ترس آور جامعه می باشد. با وجود احسان هرگز، به دنبال روشن نزاع محور و خشونت گرا نخواهیم بود.»

برای بیان گرایش صوفی این جنبش تنها به دو نکته در کتاب المنهاج النبوی اشاره می کنیم که دو خصلت را جزو ایمان برشمرده است: اولین خصلت «صحبت و جماعت» است. بر اساس این کتاب، این امر مربوط به «ساخت شخصیت و تمدن اسلامی مغایر با تمدن مبتنی بر ماده - چه در غایت و چه در وسیله- می باشد. هم چنین این امر مربوط به جامعه اسلامی منحصر به فرد می باشد که روابط حاکم بر آن، روح برادری، تعاون، الفت و همدلی بر اساس الگوی نبوی می باشد. روابط مسلمانان با جامعه راستین اسلامی مبتنی بر وحدت مسیر، عاطفه، تلاش فکری و عملی است. این امر بر محبت به خدا و رسول او و نیز همزیستی نیکو میان مسلمانان مبتنی است.» اما دومین خصلت، «ذکر» می باشد. در این کتاب آمده که «روح تربیت اسلامی، تزکیه نفس با ذکر خداوند می باشد تا بر هوای نفس و شیطان غلبه کند و به یاد خدا آرام گیرد» «الا بذكر الله تطمئن القلوب».

ذکر «لا اله الا الله» روش زندگی است، ذکر خداوند در تمسک به کتاب خدا که ذکر حکیم است، متجلی می شود. ذکر خدا در توحید و بندگی و نیز پذیرش حاکمیت و ولایت خداوند در امور کوچک و بزرگ تجلی می یابد. بنابر این، ذکر خداوند از نگاه ما تنها منحصر به زیاد گفتن زبانی «لا اله الا الله» نیست. همانگونه که در روایت آمده است.

ما این ذکر را سلوک فردی و اجتماعی در تمامی میادینی می دانیم که قانون های وضعی به جای قانون الهی قرار گرفته اند و ایجاد فتنه شده است. ما این ذکر را ارتباط با خداوند یگانه می دانیم، البته نه با سبب هایی که در هستی نهاده شده، بلکه با سبب های مشروع». این جنبش هرچند به طور غیر رسمی، در قبال حکومت نوعی تسامح و تساهل در پیش گرفته است.

حرکت التوحید و الاصلاح

این جنبش به تاریخ ۳۱ آگوست ۱۹۹۶ و به دنبال ادغام و ائتلاف شماری از نیروهای اسلامی تأسیس شد. این نیروهای اسلامی به دنبال بازنگری در اندیشه و روش خود بایکدیگر ائتلاف کرده و پس از بروز اقدامات خشونت آمیز از سوی برخی از اعضای آنها در دهه هفتاد میلادی، تلاش کردند از روش جماعه الشیبیه الاسلامیه جدا شوند. مهمترین این گروه‌ها عبارتند از: «رابطه المستقبل الاسلامی و الاصلاح و التجدید». این بازنگری ها منجر شد گزینه مشارکت مسالمت آمیز را پیش گیرند. این جنبش به دنبال اصلاح گری با پیروی از سیره و رسالت انبیا و اثبات عناصر خیر و صلاح برای فرد و جامعه و نیز تقویت آنها می باشد. هم‌چنین تلاش می کند در برابر عناصر فساد برانگیز فرد و جامعه مقاومت کند و شعار خود را این آیه قرار داده که «ان ارید الاصلاح، ما استطعت و ما توفیقی الا بالله».

این جنبش متأثر از گرایش اعتدالی است که در تجربه اخوان المسلمین نیز وجود دارد. روش فکری این جنبش از برخی نگاه های سلفی نیز اثر پذیرفته است. به ویژه این که این جنبش، چارچوبی گسترده است که شماری از گروه‌های اسلامی در آن گنجانده شده اند و حزب العداله و التنمیه شاخه سیاسی این جنبش می باشد. این جنبش اسلامی در میان گروه‌های اسلامی که ورود به عرصه سیاست را بر اساس قواعدش پذیرفته اند، از بیشترین میزان گسترش برخوردار است. اما جماعه العدل و الاحسان که قوی ترین سازماندهی را دارد و بسیار گسترش است، نظام سیاسی را به طور کامل تحریم می کند. این جنبش جدید کوشید حزب سیاسی خود را تأسیس کند. به همین سبب تقاضای خود را برای تأسیس حزب «التجدید الوطنی» ارائه نمود، اما مقامات حکومتی با این خواسته مخالفت کردند. از این رو، این جنبش در

سال ۱۹۹۶ میلادی به سوی تفاهم تاریخی با دکتر عبدالکریم الخطیب، رهبر حزب «الحرکه الشعبیه الدستوریه الیمقرطیه» گام برداشت و به موجب آن، چارچوب سیاسی این حزب را پذیرفت و تلاش کرد تا تشکیلات این حزب و نیز نام آن را تغییر دهد و به حزب العداله و التنمیة تغییر نام دهد.

با وجود این که هر دو گروه متحد شده، در آغاز در برخورد و تعامل با مسأله رابطه با حزب و موقعیت و جایگاه سیاست در طرح وحدت گرا اختلاف داشتند، اما بر سر مسأله «رابطه مبلغ با سیاستمدار» بر اساس اصل تفاوت و عدم دخالت، به توافق رسیدند؛ به طوری که نزد رهبران این جنبش رویکردی قوت گرفت که کارکردهای اصلی این جنبش را تبلیغ، تربیت و ساختن می دانست و نیز این که این حزب سازمانی سیاسی است که به تسهیلات عمومی اهتمام دارد.

نکات و ملاحظات کلی و انتقادی

در خصوص تجربه جنبش اسلامی در مراکش، چند ملاحظه وجود دارد که می توان آن ها را در ذیل خلاصه کرد:

۱. جدایی از تجربه الحركه الوطنیه (جنبش ملی)

این جنبش در آغاز سده بیستم میلادی ظهور کرد تا با استعمار مبارزه و همه مظاهر عقب ماندگی در جامعه مراکش مبارزه کند. این جنبش توانست طرحی انقلابی و خیزشی را ارائه دهد که اصلاح گر و طبیعتی سلفی داشته باشد. البته این سلفیه به تعبیری علال الفاسی، با سلفی وهابی ها ارتباطی ندارد، بلکه نوعی جدید از سلفی گری است. بنابر این، جنبش اسلامی در مراکش با مضامین طرح انقلابی و اصلاحی این جنبش تعامل نکرد. اندیشمند مراکشی، دکتر عابد الجابری در این باره می گوید: طرح اصلاح طلبی ملی مورد استفاده نگردید و در نتیجه آن افق های بسیاری تأمل برانگیز شدند.

۲. کمرنگ شدن بعد فکری و فرهنگی جنبش اسلامی

شاید از برجسته ترین مظاهر وجود نیاز و خلأ در جنبش اسلامی مغرب می باشد و این از نقاط تمایز این جنبش می باشد. با وجود این که حیات این جنبش در چهار دهه ادامه یافته، اما از نظر فکری و فرهنگی به شکل مطلوبی رشد و تعالی نیافته است. شاید علت این امر نیز محدود بودن گرایش نقادانه و پرداختن بیشتر به گرایش الگو برداری و بهره گیری از تجارب دیگر جنبش ها باشد.

۳. خلأ علما در سطح رهبری جنبش اسلامی

با نخستین نگاه به رهبران و سرانی که فعالیت های اسلامی را در مراکش از همان آغاز سازماندهی نموده اند، این امر مشهود است. در حالی که رهبری «الحرکه الوطنیه» به دست دانشمندان بود، بیشتر رهبران جریان های اسلامی جوانانی هستند که در مدارس بزرگ دینی مانند الازهر تحصیل نکرده اند. البته باید شخصیت دکتر احمد الریسونی را که یک شخصیت شناخته شده در زمینه مقاصد الشریعه می باشد، استثنا نمود. وی کوشید رویکرد مقاصد محوری را در جنبش «حرکه التوحید و الاصلاح» که خود ریاست آن را به عهده داشت، متحول و نهادینه سازد.

۴. بروز گرایش های سیاست زدگی افراطی

جنبش اسلامی با شتاب فراوان وارد عرصه سیاست شد؛ به طوری که در این جنبش توازن میان فعالیت سیاسی و تبلیغی به هم خورد. اگرچه سیاست به ورود بخشی از جنبش اسلامی به حوزه حکومتی منجر شد، اما عرصه های هویت، تربیت و حفظ ارزش های جامعه به میزان بالایی از حضور و تأثیر این جنبش زیان دیده اند.

پرسش و پاسخ

۱. سوال از استاد الحسنی

آیا جریان های اسلامی را می شود در یک چارچوب فکری منسجم جمع کرد که بتوانند در برابر چالش های دنیای اسلام، یکپارچه و هماهنگ عمل کنند یا نه؟
پاسخ: میان این که ما تمام جریان های اسلامی شیعه، سنی و کردی را به دیدگاه واحدی برسانیم و یا این که تمام این جریان ها روی نقاط مشترک اتفاق نظر نمایند تا در برابر خطرات مقابله کنند، تفاوت فراوانی وجود دارد. به اعتقاد بنده ایجاد یک دیدگاه برای جریان های فکری اسلامی سنی و شیعی، عربی یا کردی، امری ناممکن، بلکه بسیار دشوار است، زیرا مشرب و ریشه هایی که هر کدام از این جریان ها را پدید آورده اند، متفاوت می باشد. اندیشه ها و نظرگاه های آنها کاملاً متفاوت و متنوع می باشد. پس دو راه وجود دارد: یکی، جمع آوری همه جریان ها در یک مجموعه تا یک دیدگاه داشته باشند. دوم، این جریان ها بر برخی نقاط مشترک اتفاق نظر کنند؛ به گونه ای که وقتی خطری جدی این جریان ها را تهدید می کند، آنها بتوانند موضع

واحدی در پیش بگیرند. به نظر من این راه، ممکن است. اما اینکه همه آنها یک جریان شوند، با یک جهت گیری و یک هدف، کاری مشکل به نظر می رسد. بعید به نظر می رسد که تمام جریان های اسلامی سنی، شیعی، عربی و کردی یک دیدگاه واحد و یک جهت گیری پیدا کنند تا مسیر واحدی را بپیمایند و نیز گفتمان واحد و ایدئولوژی و عقیده یکسان و اندیشه واحدی یابند. جریان های فکری اسلامی می توانند با تکیه بر نقاط مشترک خود توان مقابله با خطر تهدیدکننده را به دست آورند. البته گاهی خطراتی وجود دارد که برخی از جریان ها را تهدید می کند و گاهی نیز همه جریان ها را تهدید می کند، مانند جریان های لیبرالی و ملی گرا که اصل جریان های اسلامی را تهدید می کند. در این صورت، ممکن است نظرهاهی مشترکی در برابر این تهدید به وجود آید، اما این که همه جریان ها در یک مسیر با هدفی واحد و جهت گیری یکسان دور هم جمع شوند، کاری مشکل است.

۲. سوال از استاد الخنیزی

مشکل عمده شیعه در عربستان با هر گرایشی، ذهنیت منفی درباره وهابیت است، آیا برای جریان شیعه این امکان هست که در تغییر ذهنیت آنها اثرگذار باشند؟
پاسخ: مشکل با وهابیت، یک مشکل فکری نیست، آنها از شیعه کینه دارند. موضوع و مناقشه فکری در کار نیست، آنها می دانند و یقین دارند که ما بر خاک سجده می کنیم، اما از روی کینه می گویند شما برای خاک سجده می کنید. آنها می دانند ما هم همان قرآنی را داریم که همه مسلمانان دارند، اما می گویند شما «مصحف فاطمه» دارید. نه این که ندانند، بلکه از روی کینه توزی این حرف را می زنند، لذا زمانی می توان روی یک فرد اثرگذار بود، که او از روی اشتباه بر یک باور باشد. آری اشتباه را می توان با گفتگو برطرف کرد، اما اگر کسی از شما کینه ای به دل داشته باشد، هر تلاشی از سوی شما بی فایده است.

۳. سوال از استاد عبدالرحیم بوسته

نظر به این که عموم مردم مراکش، دوستدار اهل بیت هستند، جوانان مراکشی به کدام جریان تمایل بیشتری دارند؟ جریان حزب الله و سید حسن نصر الله تا چه اندازه در میان فرهیختگان جایگاه دارند؟ چشم انداز این جریان ها که در آینده مراکش نقش ایفا نمایند، چیست؟

پاسخ: همانطور که اشاره شد، بنیان گذار دولت در مراکش، ادریس بود. معروف است که مردم مراکش دوستدار اهل بیت هستند. مولی ادریس به دستور هارون الرشید، توسط شخصی به نام شماخ مسموم شد و زمانی که درگذشت همسرش باردار بود.

رؤسای قبایل تصمیم گرفتند، فعلاً کسی را به عنوان حاکم انتخاب نکنند و تا زمان تولد فرزندش صبر کنند. اگر دختر بود، آن‌گاه تصمیم بگیرند و اگر پسر بود، با او بیعت نمایند. فرزندی که به دنیا آمد، پسر بود. آنها نام پدرش را برای او انتخاب کردند. یعنی ادريس دوم و با او بیعت کردند. همین امر نشانه و دلیل محبت آنان به اهل بیت می‌باشد. دلیل دیگر این‌که در میراث ادبی و فرهنگی ما، به عنوان مثال در اشعار به اهل بیت (علیهم السلام)، بسیار اظهار محبت و ارادت شده است.

اما موضوع دوم، میزان جایگاه و تأثیر حزب الله لبنان و تأثیر آن در مراکش، باید گفت که حتی پیش از جنگ ۳۳ روزه مقاومت لبنان در مراکش جایگاه خوبی داشت. معروف است که مردم مراکش همبستگی زیادی با قضیه فلسطین اشغالی و لبنان دارند و پس از این‌که آنها در مقابل رژیم صهیونیستی از لبنان دفاع کردند، مقاومت در میان مردم مراکش مقبولیت بیشتری یافت و جوانان حتی پیش از این جنگ، رابطه و احساس عاطفی بسیاری با سید حسن نصرالله دارند. پس از جنگ، حزب الله به عنوان یک الگوی آزادی بخش مطرح شده است. این تأثیر در مراکش بسیار فراگیر بود و پایگاه مردمی زیادی پیدا کرده است. این پایگاه هم در میان عموم مردم و هم در میان نخبگان مانند وکلا، دانشگاهیان و پزشکان مشاهده می‌شود، اما درباره میزان پایگاه مردمی جریان‌ها در مراکش باید به این مسأله اشاره کرد که در حال حاضر «حرکه العدل و الاحسان»^۱ از میان جریان‌های اسلامی بیشترین نفوذ را در مراکش و حتی در خارج از کشور دارد. گزارش‌های در دست است که این حزب در اروپا به نخستین جنبش اسلامی تبدیل و جای جنبش اخوان المسلمین را گرفته است. البته منظور من بعد بین المللی جنبش اخوان می‌باشد. پس این جنبش هم اکنون در داخل مراکش و حتی در اروپا، معتبرترین جریان به شمار می‌رود. درباره موضوع چهارم یعنی آینده جنبش‌های اسلامی باید بگویم که در این باره انتقادهای جدی وجود دارد که اکنون قادر به طرح آنها نیستم. در مراکش، رخدادهای سیاسی بسیاری در حال وقوع است، ولی - متأسفانه - جریان‌های سیاسی اسلامی، یعنی

^۱ جنبش عدالت و احسان خواهی

انواع جریان‌ها نمی‌توانند از این وضعیت بهره‌برداری کنند و نمی‌توانند آمال و آرزوهای مردم مراکش را در ساختن یک جامعه دارای دموکراسی و جامعه متحد و هماهنگ و جامعه‌ای دینی نقش قابل توجهی ایفا کنند.

پیش شماره اول ، زمستان ۱۳۸۷

پروژه‌های منطقه

۲۰